

محمد مهدی شیر محمدی
 جامعه مدنی از ظهورات مدرنیته است. در این جامعه، انتظام امور اجتماعی بر مبنای خرد خود بنیاد، متظاهر به رأی جمعی است. رأی جمعی که بر اساس ساز و کارهایی خاص به منصفه ظهور می‌رساند عنوان «قانون» به خود می‌گیرد و بر هنجارها و ناهنجارهای زیست اجتماعی سیطره می‌یابد و زیست اجتماعی را جهت دار و بسامان می‌کند.

پیشینه جامعه مدنی، زیست اجتماعی در «وضع طبیعی» است. در جامعه طبیعی، زیست اجتماعی تحت حاکمیت امر موهومی به نام «عقل طبیعی» است. این عقل همسان با غرایز دیگر موجودات دانسته می‌شود. به زعم نظریه پردازان «جامعه مدنی»، آدمیان از جامعه طبیعی میتسی بر خرد طبیعی گذر کرده و به جامعه مدنی رسیده‌اند. این گذر یا رشد «عقل» صورت می‌گیرد و آدمیان بر اساس قراری که مسا آن را «میتاق عمومی» می‌نامیم، جامعه‌ای را شکل داده و با رأی جمعی قوانینی را برای انتظام آن تأسیس کرده‌اند. نیاز به مجری نیز جامعه مدنی را به زایش حکومت سوق داده است.

اما پیشینه مدنیته توحیدی، «جامعه جاهلی» است. در جامعه جاهلی، آدمیان در جهلی مرکب ذیل سیطره قوانین و سنت‌هایی که از «خرد خود بنیاد» یا «یاورهای آباء خویش» برآمده، زیست می‌کنند. مدنیته توحیدی یا گذر آدمیان از جهل به عقل، تأسیس می‌شود. آدمیان با بهره مندی از تمامی صور عقل از جمله عقل شهودی و فطری، جامعه‌ای تأسیس می‌کنند و انتظام امور آن را در ذیل سنت و شریعت محقق می‌کنند. مقاله حاضر سعی دارد گذر آدمیان از «بدویت میتنی» بر وضع طبیعی و دست یابی به جامعه مدنی» از یک سو و «سیر آدمیان از جامعه جاهلی به مدینه توحیدی» را تبیین کند.

مقدمه

«مدنیته» و «تمدن» دو ساخت رشد یافته در زیست اجتماعی بشری است. آدمیان با گذر از «بدویت» که شامل زیست اولیه در قامت اجتماعات خویش، برونندی می‌شود، وارد سطحی عالی تری از زیست جمعی می‌شوند که جامعه نام دارد. گذر از بدویت به مدنیته ضرورتاً یک مسیر زمانی پیاپی نیست و این گونه نیست که از فلان زمان به آن گذر رخ دهد. چه بسا اجتماعاتی از آدمیان نیز در اثر اجتماع، از مدنیته به بدویت باز گردند و از جامعه‌ای متمدن به اجتماعی منحل فرو بلغزند.

انتظام اجتماع آدمیان در بدویت می‌تواند مبتنی بر هنجارها و رسوم باشد که بر خاسته از باورهای کهن خدائیان و ایلاتی، و یا حتی خود آگاهی‌های و حیاتی‌باشند. این باورها در زیست اجتماعی (اعم از بدویت یا مدنیته) در قالب «سنت»، «فلسوف» و «حکم» جریان می‌یابد. متولاهای که به تعبیر امروزه، «قانون»، «سنت»، «تواضع» و «قوانین» نامیده می‌شود. قانون، می‌تواند مبتنی بر خردهای خودبنیاد، جزئی و ابزاری باشد و یا ضمن بهره مندی از این صور عقل، صوری دیگر و متعالی‌تر از خرد از جمله عقل



خدا، مدینه، قانون

محمد مهدی شیر محمدی

قرآن کریم نیز جامعه، هویت و شخصیت مستقلی دارد. تأسیس جامعه در بدویت تحت پوشش سنن و آداب هنجار گونه و یا الگویی از شیوه مدیریت پدرسالاری صورت می‌گرفته. اما با پیچیده تر شدن امور اجتماعی، سازماندهی سیاسی نیز پیچیدگی می‌یافت تا به اقتضات انواع زندگی افراد و جوامع پاسخ بدهد. بر اساس نظریات اصحاب میناق عمومی (ج. راداد اجتماعی)، آدمیان در بدویت، اجتماعی مبتنی بر «عقل طبیعی» دارند. این عقل مانند غریزه موجوداتی چون موران و زنبوران آدمیان را گردهم می‌آورد. اما عوامل مختلفی مانند تلاش برای «تامین سعادت»، موجب پیدا شدن «حدس ملکیت»، «بول» و «ظهور سوداگری» می‌شود و این عوامل موجب رقابت و تنازع میان آدمیان می‌شود. بنابراین این آدمیان تصمیم می‌گیرند که گردهم آمده و جامعه تأسیس کنند تا در اثر سوداگری یکدیگر، پلمیده و از هم دریده نشوند. این جامعه مدنی بر اساس عقل (ابزاری و جزئی) سامان می‌یابد. ضرورت مهار سوداگری‌ها به تعنای

می‌دهد؟ و این که تحولات سیاسی اجتماعی و دست‌یابی به مدنیته مبتنی بر سعادت و نیکبختی را باید از فرد انتظار داشت یا از جامعه؟
 جامعه گرایان (سوسیالیست‌ها) و فرد گرایان لیبرال، مباحث طولانی در این خصوص دارند و این مباحث همانند مشاجره بر سر اصالت مرغ یا تخم مرغ، پامیخ روشنی نمی‌یابند. در برابر ایشان اندیشمندانی مسلمان از جمله علامه طباطبایی و شهید مطهری اذعان می‌کنند که هر یک از این دو مقوله دارای اصالت است؛ به گونه‌ای که می‌توان اصالت فرد در عین اصالت جامعه و اصالت جامعه در عین اصالت فرد را مطرح کرد.

بر این اساس رابطه‌ای جفتی بین «فرد» و «جامعه» وجود دارد و بر مبنای این رابطه، غیر از وجود تک، تک افراد که ممکن است میلیون‌ها نفر باشند، وجودی دیگر به نام «جامعه انسانی» پدیدار می‌شود. این وجود جدید بی هویت نیست و موجودیتش هم تنها در موجودیت تک تک افراد نمایان نمی‌شود بلکه از مجموع افرادی که در آن تشکیل شده هویت جدیدی نیز حاصل شده است. از نظر

شهودی و خرد و حیاتی را هم در تأسیس مدینه و تمدن مورد اعتنا قرار دهد و به دلیل اهمیت مرتبت و شأن خرده‌های شمالی تیره چهره مندی از دیگر صور عقل را در ذیل مدیریت عقل و حیاتی و شهودی قرار دهد.

انسان و جامعه
 سخن گفتن درباره شکوفایی یک مدینه و تمدن نیازمند تبیین نسبت فرد و جامعه است. از اندیشمندان پیشین، اخوان الصفا، در رسائل خود فارابی در السیاسة المدنیة، ابن سینا در اشارات و نیز ابن خلدون در مقدمه و از متأخران، علامه طباطبایی در المیزان، اسناد شهید مطهری در فلسفه تاریخ و گفتارهای مبسوطی در این زمینه دارند.

در تمدن غربی نیز از پیشینیان، افلاطون و ارسطو و از متأخران، ماکیاوولی، توماس مور، کامپانلا، خردوان، مارینا، روسو، مونتسکیو، هابز، جان لاک، آدموند برک، مارکس، دورکیم و مباحثی در این خصوص دارند. نتیجه پرسش از اصالت فرد یا جامعه آن خواهد بود که در پییم آیا جامعه است که فرد را می‌سازد یا فرد است که جامعه را شکل

حکومت مقتدر، منجر می‌شود و برای اینکه حکومت نیز از استبداد بازداشته شود، باید آن را با تفکیک قوا و تأسیس پارلمان مهتر کرد.

از نظر اسلام، سعادت، تنها به تمتع یافتن از لذات مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه آدمی داری و چوچه مادی و معنوی است و سعادت او نیز در توجه به تمامی این ابعاد دیده می‌شود. اسلام، سعادت را جز با مکارم اخلاقی و طهارت نفس از همه رذائل، تأمین شستنی نمی‌داند. کمال یافتن این مکارم را وقتی ممکن می‌داند که زندگی بشر در پناه مذهب‌های سالم و صالح صورت پذیرد. از این رو اسلام، توفیق انسان صالح برای بندگی نیک خداوند و دستیابی به سعادت او را در جامعه صالح، دارای موفقیت بیشتری می‌داند؛ جامعه‌ای که حکومت و سیاست ورزی در آن نیز مانند چوچه دیگر آن بر مبنای اسلام استوار شده باشد.

پس تحقیق مدینه توحیدی و مبتنی بر حکومت و جامعه اسلامی، اجزای جامعه همبسته شده و در آن وحدت و یک دلی، نمایان می‌شود و روح توحید در گفتار و کردار افراد تجلی می‌یابد. آن گونه می‌شود که به تعبیر قرآن کریم: «فیه یصدق الکلم الطیب والعمل الصالح» (۱). ضلالت اجرای قوانین خوبه، نه تنها حکمرانی خوبه بلکه اراده مردم برای پیروی از این قوانین است. همان گونه که تجلی اسلام در رفتار و گفتار فرد بر اساس اراده و خواست فرد بروز می‌یابد و اگر فردی نخواهد متخلق به اخلاق اسلامی باشد نمی‌توان او را به ادب مسلمانی کشاند. جامعه نیز باید اراده جستجوی کمالات و مکارم اخلاقی را داشته باشد تا بدان دست یابد.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «فل ان یصینا الا ما کنب الله لنا هو مولینا و علی الله فلیتوکل المؤمنون قل هل ترهبون بنی الا احدی الحسینین ونحن نترسب بکم ان یتصیبکم الله بملذیب من عنده او یایدینکم فترسوا انما مکرم مترهبون» (۲).

اسلام و مدنیت توحیدی مدینه حیاتی و اسلامی و توحیدی چگونه شکل می‌گیرد و بر چه مبنایی است؟ برای پاسخگویی به این پرسش باید به سرچشمه اصلی فکری‌های اسلامی یعنی وحی رجوع کرد. قرآن کریم کتاب آسمانی اسلام است و همه مسلمانان نسبت به این اینکه این کتاب الهی، «حبل الله المتین» و نقطه اتکالی امت است، لایمی‌است. اتفاق نظر دارند بنابراین شکل گیری جامعه مبتنی بر اسلام و نظامات اجتماعی منبث از امر خداوند را باید در قرآن کریم جستجو کرد.

تمام مسلمانان اذعان دارند که «زیست بشر» در اجتماعی که در آن نفوس انسانی با هم تشریک مساعی دارند، بهتر صورت می‌پذیرد و دستیابی به زندگی آسوده و نیز سعادت دنیوی و آخروی در زندگی جمعی شکل می‌گیرد. این مقدمه نه تنها در آیات و روایات متعدد قابل احصاء است بلکه اندیشمندان و حکمای اسلامی مانند فارابی، ابن سینا، ابوریحان و ابن خلدون که درباره جامعه سخن گفتند، نیز ضرورت زیست اجتماعی را به بحث گذاشته‌اند. «فطرت» آدمیان نیز از نیاز انسان به زندگی جمعی حکایت دارد. این امر را از کشفیات و مطالعات دیرینه شناسی و پستانکی نیز می‌توان دریافت.

در قرآن کریم هوایاتی به این امر پرداخته و از زندگی اجتماعی اقوام بشری خبر داده

است. در این خصوص می‌توان به آیه: «فاینها انلسی انا خلقناکم من ذکر و انسی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا» (۳) و آیه: «سنحسبنا ینهم معیشتهم فی الحیوه الدنیا و رفعنا همهم فوق بعض درجاته لیتخذ بعضهم بعضا مغریله» (۴) و آیه: «بعضکم من بعض» (۵) اشاره کرد.

فرد در اجتماع بهتر می‌تواند با امور زندگی کنار بیاید و نیز آموزش و تربیت بیابد. البته زندگی در جامعه فاسد زمینه فاسدشدن آدمی را هم فراهم می‌کند و زندگی در میان مردمان فرهیخته، موجب ظهور فرهنگ و اخلاقی نیک در آدمی می‌شود. نخستین نوع از زندگی اجتماعی در کوچک‌ترین نهاد جمعی یعنی خانواده شکل می‌گیرد. زندگی اجتماعی این‌ها بشر نیز نخستین باره گرد آمدن ابوالبشر (ع)، بروز اجتماعی یافتن توند طبیعی این‌ها بشر در این «کانون اجتماعی» و هرشدن و نمو «فرزندان در خانواده، ضرورت و فواید زندگی اجتماعی را هم به فرزندانش منتقل می‌کند و «تایز فطری بشر به جامعه» را نیز تقویت می‌کند. بنابراین اساسی‌ترین عوامل شکل گیری زندگی اجتماعی را می‌توان چهار مورد «فطرت»، «تبعوت»، «زندگی در خانواده» و «فایده» دانست. برخی اندیشمندان از جمله علامه طباطبایی (ره) در میزان، عامل دیگری را ذکر کرده و آن را «استخدام» معرفی می‌کند. این عامل را می‌توان ذیل همان عامل «فایده» نیز بیانیم. شکل گیری نخستین کانون خانواده، حول

با تحقیق مدینه توحیدی و اجتماعی جامعه همبسته شده و در آن وحدت و یک دلی نمایان می‌شود و روح توحید در گفتار و کردار افراد تجلی می‌یابد.

«کفون نبوت حضرت آدم ابوالبشر» رخ داد. از این رو می‌توان تشکیل نخستین نهاد اجتماعی و جامعه را هم‌زمان نبوت توصیف کرد. این دیدگاه که همه ادیان توحیدی و نیز قرآن کریم بر آن اذعان دارد، تشریح کسانی که شکل گیری جامعه و مدنیت را تنها از بی عامل سوم (تربک فواید زندگی جمعی) می‌کنند و «فطریه وضع طبیعی» را ارائه می‌دهند، رد می‌کند (۶).

قرآن کریم درباره چگونگی برآمدن جامعه و کفون‌های اجتماعی بشر آیات صریحی دارد. چنان که می‌فرماید: «وما کان الناس الا امه واحده فاختلوا» (۷) و نیز می‌فرماید: «کان انلسی امه واحده، فیعت الله النبیین مشرین و منشرین، و انزل معهم الکتاب بالحق لیه حکم بین الناس فیما اختلفوا قیسه» (۸). قرآن کریم ارسال رسل را نه تنها برای رفع اختلاف و قلمه قسط و عدل و پایان بخشیدن به منازعات برتری چوپانه بشری عنوان می‌کند بلکه تصریح می‌کند که تنها با انبیاء و پیروی از دین و کتاب (قانون) ایشان، که یک ناموس الهی است، جامعه انتظام می‌یابد و نظم و امنیت و عدالت برقرار می‌شود و اجتماع آدمیان ضمانت بقا می‌یابد. چنانکه در آیه شریفه‌ای از سوره شعرا می‌فرماید: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا، و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی. ان اقموا الدین ولا تتفرقا فیه» (۹).

اسلام نه تنها برای زندگی اجتماعی اعتبار بسیاری قائل است و سعادت دنیوی و آخروی را در زندگی جمعی ترمیم می‌کند بلکه تمام برنامه‌های انسان ساز خود را به نوعی از کانون‌های اجتماعی ترمیم و تجویز می‌کند. قرآن کریم نه تنها فواید جامعه را مورد تأکید

قرار می‌دهد بلکه توصیه‌های صریحی بر حفظ جامعه و پرهیز از تفرقه و گروه‌گرایی و وحدت شکنانه دارد و می‌فرماید: «ولکن منکم امه یعدون اسی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون، ولا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات» (۱۰) و نیز می‌فرماید: «ان الذین فرقوا دینهم و کلتوا شیئا لست منهم فی شیء» (۱۱).

آیات دیگری نیز هستند که مزایای معنوی و مادی زندگی در جامعه همبسته و متحد را تبیین می‌کنند و تأکید می‌کنند که باید برای از بین بردن تفرقه‌هایی که همبستگی جامعه را تهدید می‌کند تلاش کرد. چنانکه تصریح می‌فرماید: «انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بینهم اخیوتکم» (۱۲) و نیز می‌فرماید: «هو لا تازعوا ففتشوا و تذهب ریحکم» (۱۳) همچنین می‌فرماید: «هو تعاونوا علی البر و التتوی» (۱۴).

حکومت در جامعه مدنی و مدینه توحیدی

بر اساس فرضیه مشتاق عمومی (قرارداد اجتماعی) آدمیان با گذر از وضع طبیعی دچار تنازع و جنگ می‌شوند و برای پرهیز از این تنازع به تأسیس یک اجتماع مبتنی بر قانون عقلانی (جامعه مدنی) اقدام می‌کنند و برای انتظام امور این جامعه حکومتی را قرض می‌گیرند که حافظ جامعه مدنی و مجری قانون باشد و برای اینکه این حکومت نیز دیکتاتوری و خودرایی پیشه نکند، در اندیشه مهار آن نظریات

دیگری را ارائه می‌دهند. چنانکه بیشتر هم اشاره کرده‌ام، اجتماع انسان‌ها به طور طبیعی در معرض تهدید و اختلاف است. در جوامع مختلف در خصوص کبستی حاکم (امیر) و چستی و چگونگی، حکم (قانون)، اختلاف بروز می‌کند بنابراین با مقدمات پیشینی زیر مواجه می‌شویم:

۱- انسان نیازمند زندگی در جامعه است. ۲- جامعه نیازمند قانون است تا انتظام گیرد. ۳- قانون باید از سوی قانونگذار اراده شود که به تمامی نیازها و آرمان‌های آدمیان در تمام احوال (آدمیان دیروز، امروز و فردا) مشرف باشد. ۴- آدمیان نه می‌توانند و نه حق دارند برای آدمیاتی که فردا و فرداهای دیگر می‌آیند قانون عام ارائه دهند. چنین نوعی که ما برای دیگران قانون بسازیم، خلاف آزادی و فطرت اختیار طلبانه آدمیان است.

۵- خداوند که خالق بشر است و به تمامی نیازهای و آرمان‌های بشر دیروز و فردا اشراف دارد، تنها کسی است که می‌تواند قانونگذار باشد و قانونی ارائه دهد که ناظر بر نیازها و آرمانهای بشر در تمامی احوال باشد.

۶- خداوند متعال ادیان (اسلام) را به عنوان قانون عام برای بشر ارزانی فرموده و با ارسال رسل این قانون را به بشر ابلاغ فرموده است. اما با وجود قانون خوب باز هم جامعه انسانی دچار تهدید و اختلاف خواهد بود. بنابراین اگر چه به رغم توسل مسلمانان به قانون جامع و خوب (قرآن کریم)، باز هم جامعه اسلامی با تهدیدهای خطرات و اختلافاتی مواجه بوده و خواهد بود. این تهدیدها ممکن است از سوی انسانی که به اسلام ایمان نیافرده‌اند بروز یابد یا از میان خود جامعه نمایان شود. باز هم فرض را بر این می‌گیریم که روزی تمام انبیا بشره مسلمان

شوند یا تهدیدی از سوی غیرمسلمانان متوجه آنان نباشد، آیا در این صورت اختلافی در میان مسلمانان بروز نخواهد یافت؟ پاسخی که به این پرسش می‌توان داد هم عقلا و هم با دریافت‌هایی که ما از متن جامعه اسلامی و نیز گزاره‌های تاریخی داریم، روشن است. حتی اگر جامعه اسلامی یا تهدید بیرونی مواجه نباشد، باز ممکن است از سوی منازعات درونی دچار فروپاشی شود.

این اختلافات و منازعات می‌تواند از مجاری مختلفی بروز یابد. گروهی قصد دارند از دایره حق خود یا از افراتر بگذرند و با پیشه ساختن ستم و تعدی جامعه را تهدید می‌کنند. این رخداد مبتنی بر طبع فایده جویی بشر و به تعبیر علامه طباطبایی «استخدام» است. چنانکه فایده طلبی و استخدام را بیشتر یکی از عوامل شکل گیری جامعه از دیدگاه علامه طباطبایی عنوان کرده‌ام. در مقابل عده‌ای دیگر قصد تعدی و ستم ندارند اما در بستری که برای ظهور فهم‌های مختلف در جامعه اسلامی و نیز فطرت آدمی فراهم شده است، اختلافاتی میان آنان ظهور می‌کند. بنابراین بر سر راه اجرای قانون الهی (سنت و شریعت) ابتدا اختلاف در فهم، سپس اختلاف در رفتار آدمیان بروز می‌کند. از این رو پس از آنکه خداوند متعال قانون کامل و شریعتی را برای انتظام امور جامعه به آدمیان ارزانی می‌فرماید جامعه نیازمند «امیر» و «حاکمی» است که ضامن اجرای شریعت باشد (۱۵).

حاکم باید کسانی را که با ستم یا به دلیل فهم نادرست ممکن است از شریعت تخطی کنند، به راه راست آورد و در صورت لزوم مجازات کند. این مهم، ضرورت آشنایی عمیق امیر با شریعت را نیز به ذهن متبادر می‌کند؛ چه آنکه کسی که احکام شریعت و قوانین الهی را به خوبی نفهمد، ضرورت نمی‌تواند در مباحث اختلافی نظر درست را از نظر نادرست تمیز دهد و چون قدرت تمیز درست از نادرست را ندارد نمی‌تواند فصل الخطاب باشد. نیز حاکم و امیر باید دارای ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی خاصی باشد تا میلنا در اداره امور جامعه به جای امارت بر اساس «حکام الهی» بر اساس هوای نفس خویش و یا تحت تأثیر فشارهای دیگران حکمرانی کند. بنابراین حاکم اسلامی علاوه بر آنکه باید دین شناس و آشنا به احکام الهی باشد، باید «عادل» و «مخالف هوای نفس» بوده و از خودرایی و استبداد پرهیزد و نیز «شجاع» باشد و جز از خداوند متعال خونی نمانسته باشد تا از جانب فشارهای دیگران امارت و ریاست او از مسیر اسلام خارج نشود. همچنین باید مدبر و مدیر باشد تا در برابر ناملایمات و فتنه‌ها، با سیاست و کیمت و به بهترین وجه جامعه را حفظ کند. بنابراین از بی مقدمات ششگانه پیشین که ناظر بر اثبات ضرورت شریعت و قانون الهی طرح کردیم، موارد زیر را نیز باید برای اجرای خوب شریعت در راستای انتظام امور جامعه مدنظر قرار داد:

۱- جامعه نیازمند «امیری» است که ضامن اجرای قوانین الهی و پاسدار امت در برابر تهدیدها و خطرات درونی (فتنه‌ها و زیاده خواهی‌ها) یا بیرونی (تهدید کفار و مشکران) باشد. ۲- امیر، برای آنکه بتواند ضامن اجرای قوانین الهی باشد باید قانون شناس و شریعت دان باشد تا بتواند ضمن اداره جامعه آن را به سوی رشد و تعالی و رضوان الهی

حکومت مقتدر، منجر می‌شود و برای اینکه حکومت نیز از استبداد بازداشته شود، باید آن را با تفکیک قوا و تأسیس پارلمان مهتر کرد.

سوق دهد.

۳- برای اینکه امیر از قانون الهی، تفسیر مبنی بر خودرایی ارائه نکند و استبداد پیشه نکند باید عدالت پیشه و وجه دور از هوای نفس باشد.

۴- برای این که امیر، تسلیم فساد لارهای خواست دیگران قرار نگیرد و از تهدیدها نهراسد باید «شجاع» باشد.

۵- امیر باید «مدیر» و دارای تدبیر در امور سیاسی و اجتماعی باشد تا جامعه را در برابر تهدیدها و ناملایمات و فتنها حفظ کند.

تمام این ویژگی‌ها که بر مبنای عقل برشمرده‌ایم در روایاتی که مورد استناد حضرت امام (ره) برای اثبات ولایت فقیه بود نیز وجود دارد چنانکه در روایت مشهور عمر بن حفصه که از ناحیه امام شدیم

(ع) مسلم شده نیز این ویژگی‌ها را می‌توان مشاهده کرد. آیت قرآن کریم و سخنان عمده معصومین (ع) مبتنی بر عقل است چنان که روایت «کل حکم به العقل حکم به الشرع و کل حکم به الشرع حکم به العقل» نیز همین نکته را بیان می‌کند در زمان پیامبر (ع).

مسئولیت زمامداری جامعه متوجه اهل بیت است چه آنکه نبی مأمراً آگاه‌ترین افراد به قانونی است که از ناحیه خداوند صادر شده و او مأمور است آن را ابلاغ کند. نیز نبی، ضرورتاً باید ویژگی‌های دیگری را نیز داشته باشد چه آنکه عدم شجاعت، بی‌عدالتی و خودرایی و ضعف تدبیر سیاسی، در فرایند ابلاغ رسالت اختلال ایجاد می‌کند.

خداوند حکیم و متعالی، فردی را شرف رسالت و نبوت می‌بخشد که مقدمات لازم را برای ابلاغ رسالت داشته باشد چنان که ما انسان‌ها برای انجام اموری که قصد داریم به دیگران محول کنیم، می‌کوشیم یا هوشیاری و هوشمندی افرادی را بر گزینیم که شرایط و توان انجام آن امور را داشته باشند، نیز از حکمت خداوند متعال که خالق این بشر

هوشمند است به دور است که خود بر خلاف حکمت و اندیشه برافیی که بر آدمیان دارد، فردی چون، ناتوان، ستمگر یا پیرو هوای نفس را برای رسالت خویش مأمور کند. حکمت الهی بر این تعلق دارد که نبوت را به فردی بسپارد که از هوای نفس به دور بوده، شجاع و مدیر

و مدبر و سیاست‌دان باشد. مطالعه در سیره انبیا الهی نیز نشان می‌دهد ایشان در حد کمال این ویژگی‌ها را دارا بودند سنت الهی و گزاره‌های تاریخی نیز گواهی می‌دهد که تمام پیامبران الهی مأمور تبلیغ بوده و در ضمن رسالت عهده داری هدایت سیاسی و اجتماعی جامعه بوده و برای اقامه عدل و عدل کوشیدند و در حد توان برای اقامه حکومت قیام فرمودند.

پس از وجود مقدس نبی مکرم (ص)، مسوولیت اداره امور جامعه به باز هم بر عهده فردی است که این ویژگی‌ها را داشته باشد. بر این اساس شیعه باور دارد که خداوند متعال امامتی را که دارای ویژگی‌های فوق هستند برای اداره امور سیاسی جامعه و نیز هدایت آدمیان منصوب فرموده است. حتی اگر پسران اهل سنت به امامت و نصب امام معصوم از سوی خداوند برای ولایت سیاسی و هدایت آدمیان باور نداشته باشند، عملاً باید بر اساس همین مقدمات بپذیریم که بهترین فرد برای اداره امور جامعه، آگاه‌ترین فرد به قانون الهی است که شجاعت و تقوا و نیز تدبیر سیاسی

باید در او ملکه باشد.

البته پدیدمی است که تنها وجود نبی (ع)

و امام (ع) برای هدایت مردم و نیز ولایت سیاسی موجب انتظام امور جامعه نخواهد بود بلکه باید جوامع انسانی ولایت او را گردن نهند و به هدایت و فرمانروایی پیامبر یا امام معصوم باور داشته باشند چه آنکه در طول تاریخ شاهد بودیم پیامبران و پس جاری از رهبران الهی در میان اقوام خویش بودند اما چون امرشان نافذ نبود و مردمشان از ایشان فرمانبرداری نداشتند این اقوام گرفتار فساد و تباهی بوده و از سعادت و نیک بختی به دور ماندند اگر امیر، ولی یا امام جامعه، پیامبر خدا (ص) و امام معصوم (ص) باشند و امر او نافذ و مطاع باشد قطعاً جامعه انتظام می‌یابد و اختلافات و منازعات نمی‌تواند جامعه را تهدید کند و جامعه در مسیر سعادت و نیک بختی سیر می‌کند.

روز اختلافات و منازعاتی که جامعه مبتنی بر مدنیت توحیدی را با تهدیدی جدی و فروپاشی مواجه کند، حاصل شرایطی است که یا امیر جامعه دارای این ویژگی‌ها نیست یا امر او نافذ نیست چنانکه در احوال امیر مومنان (ع) این رخداد را شاهد بودیم. این امر نشان دهنده ولایت و ویژگی‌های برجسته امامت و رهبری در حد اصلاعی خود

بودند اما به دلیل فرمان ناپذیری قوم خویش نتوانستند به طور کامل بر کف سعادت و نیک بختی و عدالت و امنیت سازند است خویش نمایان سازند چنانکه در گزاره‌های متعددی که در نهج البلاغه باقی مانده است از نافذ نبودن امرشان و اطاعت ناپذیری امتشان شکوه می‌گردند و اگر امر امیر مومنان (ع) نافذ بود و از بی رحمانه پیامبر امور سیاسی و فست ایشان انتظام می‌یافتند

چه بسیار بسیاری از مصائبی که تاریخ اسلام به خود دیده است برور نمی‌یافتند. اسلام اگر به تمام و کامل، مورد توجه جامعه به بوده و در زندگی مردمان سازی و جاری باشد و رئیس جامعه اسلامی، اسلام شناس، مخالف هوای نفس، شجاع و سیاست‌دان باشد آن هنگام سعادت و نیک بختی جامعه توحیدی در مدینه‌های توحیدی و مبتنی بر اسلام ظهور می‌یابد.

ظهور مدینه توحیدی در یثرب پس از حضور حضرت ختمی مرتبت در آن نمایان شد و اکنون این مدینه عالی‌ترین نمونه جامعه از منظر احاد مسلمانان است. پس از رحلت آن بزرگوار، مردم صالحی از امارت و حکومت امیر مومنان (ص) قائل شدند و آن هنگام که زمام امور سیاسی (خلافت) نیز به دست ایشان رسیده امیر مومنان (ع) نیز

گوشه بینه مدینه مبنی بر اسلام را تأسیس کردند. اما اطاعت پذیری مردم از ایشان رو به افول گذاشتند و امر ایشان در جامعه نافذ نماند بنابراین، این مدینه اسلامی با فتنه‌ها و آشوب‌هایی که از سوی پیروان مدینه مبتنی بر «سلطنت شبه شیخوخت» مواجه شد تا آنکه به زندگی شریف آن امیر بزرگوار با توجه به آفتی که از اطاعتش سرپیچی می‌کردند به پایان رسید. پس از شهادت امیر مومنان (ع) سبط اکبر ایشان امام حسن مجتبی (ع) نیز بیش از شش ماه نتوانست زمام امور را عهده داری شود و آن قدر فراموش و اوامرش نافذ نماند تا بتواند این مدینه را در برابر پیروان مدینه جعلی اسلامی و سلطنت

مبتنی بر شیخوخت حفظ کند. باران ایشان نیز رو به کاستی گذاشتند و با حيله و نیرنگ دشمنان اسلام از حول ایشان پراکنده شدند. جامعه از راه لازم برای هدایت شدن اسلام به بهترین وجه را نداشتند و هر نتیجه مساحت سیاسی مدینه توحیدی تعطیل شد.

اجتمه معصوم (ع) از ایس پس تنها در ابامادی که امرشان نافذ بود و امکان تبیین و اجرای اسلام ناب محمدی (ص) را داشتند. ایجاد شکرهای مدینه اسلامی و مبتنی بر توحید را نمایان ساختند. چنانکه امامان بزرگوار محمد باقر (ع) و جعفر صادق (ع) ایجاد علمی مدینه اسلامی را هودنا کردند و اگر امروز هم ما آثاری از جلوه‌های علمی تمدن اسلامی در قرن‌های دوم تا چهارم هجری داریم، آندیشمندان زرف نگر اعتراف دارند که سرچشمه این جلوه‌های شکره‌مند در مکتب این بزرگواران است.

پس از امام حسن مجتبی (ع)، دیگر ائمه معصومین (ع) هیچ گاه فرصت نیافتند ریاست ظاهری جامعه اسلامی را عهده‌دار شوند و به جای ایشان امیران فاضل و زمام امور را در دست گرفتند اما در ابامادی که امرشان نافذ بود در ختم شدند و چاره‌های

مدینه مبتنی بر اسلام ناب محمدی (ص) را متجلی ساختند تا اینکه نملایمات زمانه موجب شد دستیابی به حضرت امام معصوم (ع) برای احداث اسلام ناممکن شود و حضرت ولی عصر (عج) در پرده غیب آمد و چشمان ما از دیدار آن بزرگوار محروم ماند.

اما اکنون که جامعه اسلامی از حضور پیامبر و نیز حضور ظاهری امام معصوم (عج) بی بهره است آیا راهی است که ریاست جامعه را به فردی بسپاریم که اسلام

ناشناس، یا خودرایی یا ترسو و یا فاقد تدبیر سیاسی باشد؟ پاسخ مثبت به این پرسش از عقل به دور است. نیز شواهد تاریخی نشان می‌دهد در ایام زمامداران فاقد صلاحیت چه مصائبی که بر سر جوامع اسلامی نیامده است. تمام فرق اسلامی اذعان دارند که اولی این است که امیر جامعه، اسلام شناس، عادل و باشد. اگر برخی حکومت غیر اسلام شناس یا غیر عادل را جایز می‌شمارند از آن روست که امنیت و وحدت را برتر از عدالت می‌دانند و گاه گذار از زمامداری غیر فقیه تا فقیه را برای امت اسلامی واجب ناشی‌ها و فتنه‌ها و موجب «شق عمای مسلمین» می‌دانند.

قرآن کریم در باره ضرورت نافذ بودن امر ولایت از سوی زمامدار اسلام به ناس نیز تأکیدهای بسیاری دارد و می‌فرماید: هو لوردوه الی الامر. جل والی اوی الامر منهم. لعلمه الذین یستنبطونه منهم (۱۶) و نیز می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکبه فان تنزل عنکم فی شیء فرجوه الی الله و الرسول فان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر، ذلک خیر و احسن تاوریک (۱۷).

جامعه توحیدی با گذر آدمیان از چهل به سوی عقل محقق می‌شود. این عقل شامل تمام امور متعالی عقل می‌شود و در این میان عقل متعالی تر بر صورت دیگر آن تفویق و برتری دارد بنابراین قوامین موضوعه که

بر اساس عقل ایزاری تدوین می‌شود باید با معیار عقل و حیاتی مورد سنجش قرار گیرد. امامان مدینه مدین (جامعه مدنی) مثلث عقل و آروانه شده است. عقل نازل تر مانند حرد ایزاری مورد اعتنا بیش تری واقع شده و عسول عالی تر مانند وحی و شهود به انزوا رفته شده است. در حالی که غایت جامعه توحیدی تأمین به عدالت آدمی از راه رشد و تعالی و پاسخگویی به تمناهای روحانی است. در این گذار پاسخگویی به نیازهای مادی مقدمه است نه هدف و غایت. در جامعه توحیدی ساز و کارهایی مانند دموکراسی، ایزاری برای ظهور اراده عمومی و تعالی رشد و تعالی است. امر جامعه توحیدی غیر از بی گبری عدالت و قسط باید بکوشد آدمیان را به رشد و تعالی فریاد کند. غایت جامعه مدنی، تأمین سعادت آدمی از طریق پاسخگویی به تمناهای نفسانی است. این پاسخگویی خود هدف و مقصود است و اگر اعتنائی به نیازهای مصائب روحانی، تأمین لذات نفسانی را دچار مایع کرده است. وظیفه امیر در جامعه مدنی این است که راه پاسخگویی به این نیازهای نفسانی را هموار تر کند.

پایان

تنها وجود نبی (ع) و امام (ع) برای هدایت مردم و نیز ولایت سیاسی موجب انتظام امور جامعه خواهد بود بلکه باید جوامع انسانی ولایت او را گردن نهند

بر اساس عقل ایزاری تدوین می‌شود باید با معیار عقل و حیاتی مورد سنجش قرار گیرد. امامان مدینه مدین (جامعه مدنی) مثلث عقل و آروانه شده است. عقل نازل تر مانند حرد ایزاری مورد اعتنا بیش تری واقع شده و عسول عالی تر مانند وحی و شهود به انزوا رفته شده است. در حالی که غایت جامعه توحیدی تأمین به عدالت آدمی از راه رشد و تعالی و پاسخگویی به تمناهای روحانی است. در این گذار پاسخگویی به نیازهای مادی مقدمه است نه هدف و غایت. در جامعه توحیدی ساز و کارهایی مانند دموکراسی، ایزاری برای ظهور اراده عمومی و تعالی رشد و تعالی است. امر جامعه توحیدی غیر از بی گبری عدالت و قسط باید بکوشد آدمیان را به رشد و تعالی فریاد کند. غایت جامعه مدنی، تأمین سعادت آدمی از طریق پاسخگویی به تمناهای نفسانی است. این پاسخگویی خود هدف و مقصود است و اگر اعتنائی به نیازهای مصائب روحانی، تأمین لذات نفسانی را دچار مایع کرده است. وظیفه امیر در جامعه مدنی این است که راه پاسخگویی به این نیازهای نفسانی را هموار تر کند.

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

